

حذف نشانه اضافه در واژه‌سازی

علاءالدین طباطبائی

انگیزه نگارش این مقاله بحث‌هایی است که چند بار در شوراهای واژه‌گزینی فرهنگستان درباره درستی یا نادرستی ساختن واژه مرکب از طریق حذف نشانه اضافه مطرح شده است.

در زبان فارسی بیش از دو هزار واژه مرکب ساخته شده است که دارای ساختار اسم+اسم یا اسم+صفت هستند. این واژه‌های مرکب، از نظر مقوله دستوری، در دو گروه اسم یا صفت جای می‌گیرند و هر یک از این دو گروه از نظر روابط نحوی میان اجزای سازنده‌شان به چند دسته تقسیم‌پذیرند (طباطبائی ۱، ص ۱۹۵-۱۸۹؛ همو ۲، ص ۱۳۶-۱۳۰؛ همو ۳، ص ۱۹۸-۱۹۴). از میان واژه‌های دارای این ساختار، چند صد واژه وجود دارد که به نظر می‌رسد از نوعی گروه نحوی دارای ساختار اسم+نشانه اضافه+اسم یا اسم+نشانه اضافه+صفت منشأ می‌گیرند، به این معنی که نشانه اضافه میان مضاف و مضاف‌الیه یا صفت و موصوف حذف می‌شود و دو واژه به هم می‌پیوندند و از نظر تکیه همچون یک واژه تلفظ می‌شوند و، در نتیجه، واژه مرکب می‌سازند. این فرایند یکی از مواردی است که در دستور سنتی به آن فک اضافه گفته‌اند، مانند مثال‌های زیر:

اسم+صفت

بشقاب‌پرنده

اسم+اسم

دُم‌برگ

شیرخشک	اجاق‌گاز
جوجه تیغی	جانماز
قندداغ	آچارچرخ
کاغذپاره	جعبه‌فرمان
مرغابی	راهکار
آدم‌برفی	اسباب‌بازی

همه واژه‌های بالا از نظر معنی هسته‌آغازند، به این معنی که معنای کلّ واژه مرکب در شمول معنایی جزء اول است. به بیان دیگر، جزء دوم معنای جزء اول را محدود می‌کند. برای مثال آچارچرخ نوعی آچار است و کاغذپاره نوعی کاغذ.

در شرح واژه‌های بالا به همین مختصر بسنده می‌کنیم و حال به این نکته می‌پردازیم که آیا استفاده از فرایند بالا در واژه‌سازی آگاهانه و عالمانه موجه است.

مخالفان استفاده از این فرایند استدلال می‌کنند که واژه‌هایی مانند مثال‌های بالا در اصل ساخت‌هایی نحوی‌اند که، بر اثر کاربرد فراوان، نشانه اضافه آنها افتاده است و طرح تکیه‌شان تغییر کرده و به صورت ساخت‌هایی منجمد در واژگان فارسی جای گرفته‌اند. برای مثال، می‌گویند آچارچرخ و مرغابی در اصل آچار چرخ و مرغ آبی بوده است. از این رو، درست نیست ما، در آغاز، آگاهانه نشانه اضافه را حذف کنیم و واژه مرکب بسازیم بلکه باید این فرایند را به گذشت زمان واگذاریم. برای مثال، ساختن واژه‌هایی مانند راهکار و دم‌برگ درست نیست؛ نخست باید راه‌کار و دم‌برگ بسازیم و تبدیل آن را به اسم مرکب به گذر زمان واگذاریم.

در موجه بودن ساختن چنین اسم‌های مرکبی نکات زیر را می‌توان مطرح ساخت:

– بنیاد واژه‌سازی بر قیاس است. از آنجا که در فارسی صدها واژه همانند واژه‌های هسته‌آغاز بالا وجود دارد و بسیاری از آنها در گفتار و نوشتار بسامد فراوان دارند، طبیعتاً اهل زبان بر حسب قیاس به ساختن واژه‌هایی همانند آنها دست می‌زنند. به بیان دیگر، گویشوران با شنیدن و خواندن چنین واژه‌هایی به یک الگوی واژه‌ساختی راه می‌برند و، بر اساس آن، واژه‌های جدید می‌سازند. در واقع، مخالفان استفاده از این فرایند باید به این پرسش پاسخ دهند: «آیا زبانی که ابلیمو و اب‌غوره را دارد، ضرورتاً، برای رسیدن

به آب پرتقال باید از آب پرتقال بگذرد» (سامعی، ص ۶۰) و اصلاً آیا می‌توان ثابت کرد که مثلاً
گوجه فرنگی مقدم بر گوجه‌فرنگی به کار رفته است؟

– میان گروه‌های نحوی دارای ساختار اسم+نشانه اضافه+اسم/صفت، از یک سو، و
اسم‌های مرکب متناظر با آنها، از سوی دیگر، به لحاظ معنایی تفاوت وجود دارد. برای
نشان دادن این تفاوت باید آنها را در بافت‌های مناسب قرار دهیم. برای نمونه، مثال‌های
زیر را شاهد می‌آوریم:

آچارچرخ و آچار چرخ: اگر به هر یک از این دو صورت یک صفت، مثلاً صفت آلمانی، را
بیفزاییم، تفاوت معنایی آنها آشکار می‌شود. در آچارچرخ آلمانی روشن است که آلمانی
صفتی است که کل اسم مرکب (آچارچرخ) را توصیف می‌کند اما آچار چرخ آلمانی دو تعبیر
دارد: یکی همان تعبیری که از آچارچرخ آلمانی به دست می‌آید؛ دیگری تعبیری که، در آن،
آلمانی صفت چرخ محسوب می‌شود. به بیان دیگر، آچار چرخ آلمانی را به دو صورت
می‌توان تقطیع کرد^۱: «آچار چرخ» آلمانی، «آچار» چرخ آلمانی.

صاحب‌خانه و صاحب‌خانه: صورت جمع صاحب‌خانه صاحب‌خانه‌هاست و صورت جمع
صاحب‌خانه صاحبان‌خانه یا صاحب‌های‌خانه است. میان این دو صورت نیز تفاوت معنایی
وجود دارد: صاحب‌خانه یک واحد واژگانی است و نشانه جمع به کل آن افزوده می‌شود و
در نتیجه فقط یک تعبیر از آن به دست می‌آید. اما از صاحبان‌خانه دو تعبیر حاصل می‌آید:
یکی همان تعبیری که از صاحب‌خانه‌ها دریافته می‌شود و دیگری تعبیری دال بر آنکه
یک خانه چند صاحب دارد.

بنابراین، حذف نشانه اضافه و تغییر تکیه و، در نتیجه، تبدیل گروه نحوی به اسم
مرکب باعث تغییر در معنا و کاربرد نیز می‌شود.

– اصولاً برای انتقال یک سازه زبانی از حوزه نحو به حوزه صرف ناگزیر از حذف
عناصر دستوری هستیم. برای مثال، در واژه‌های مردم‌گزیز و جامعه‌ستیز، حروف اضافه از و با
حذف شده‌اند. بنابراین، حذف نشانه اضافه در واژه‌هایی مانند سفیرکبیر و قلم‌مو
از یک اصل عامّ واژه‌ساختی پیروی می‌کند.

(۱) ممکن است گفته شود: آچار چرخ آلمانی فقط یک تعبیر دارد: آلمانی فقط چرخ را توصیف می‌کند.
در این صورت استدلال ما در تفاوت معنایی آچارچرخ و آچار چرخ قوت بیشتری می‌یابد.

— در زبان فارسی، برای ساختن اسم مرکب عمده‌تاً از دو روش استفاده می‌شود: قلب، چنان‌که در فرهنگ سرا و آب‌انبار می‌بینیم؛ و حذف نشانه اضافه. اما امروز گرایش عموم فارسی‌زبانان در ساختن اسم مرکب عمده‌تاً به استفاده از فرایند حذف نشانه اضافه است و واژه‌هایی مانند سر و الف، دسته‌موتور، میل‌لنگ، سرگلیگیر، ترمزدستی، کاسه‌دلکو، شال‌گردن، مداژنگی تنها مشتتی از خروار است.

— بهره‌جویی از حذف نشانه اضافه به زبان عمومی محدود نمی‌شود، چنان‌که در مثال‌های زیر می‌بینیم: سفیرکبیر، چاکنای، راهکار، تاراوا، راه‌آهن، گنج‌واژه. نگارنده فقط در فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان (دفتر اول) بیش از بیست و پنج واژه از این نوع یافته است که دال بر صحه گذاشتن فرهنگستان بر استفاده از این فرایند است. از آن جمله‌اند: صفحه‌کلید، صورت‌حساب، جعبه‌فرمان، سپر سنگ.

منابع

- سامعی، حسین، واژه‌سازی در زبان فارسی (پایان‌نامه دکتری)، دانشگاه تهران (دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه زبان‌شناسی)، تهران ۱۳۷۵.
- طباطبائی، علاء‌الدین (۱)، «ترکیب در زبان فارسی (۱)»، نامه فرهنگستان، دوره نهم، شماره سوم (مسلسل ۳۵)، پاییز ۱۳۸۶، ص ۱۸۶-۱۹۶.
- (۲)، «ترکیب در زبان فارسی (۲)»، نامه فرهنگستان، دوره دهم، شماره اول (مسلسل ۳۷)، بهار ۱۳۸۷، ص ۱۳۰-۱۳۶.
- (۳)، «ترکیب در زبان فارسی (۴)»، نامه فرهنگستان، دوره دهم، شماره چهارم (مسلسل ۴۰)، زمستان ۱۳۸۷، ص ۱۹۱-۲۰۲.
- فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان (دفتر اول)، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران ۱۳۸۳.

